

## آئين جوانمردان

پهلوانی دل بدست آوردن است!

نی رقیبان را شکست آوردن است!

پهلوانی عفت و شرم و حیاست!

نی فراخ سینه مملو از طلاست!

کو کجایی «پوریا» یادت بخیر!

یاد عشق به ز فهادت به خیر!

کودک آغوش مام خاوران

سکّه از نیکی زده تا جاودان

تا دلی را نشکند در سینه‌ای

پای ننهد تا که بر آئینه‌ای

تا که شاخ آرزوها نَشکند!

نخل امیدی ز پا دَر نَفکند

گشت مغلوب رقیب ناتوان!

ایزدی خو پُوریای قهرمان!

حق بپاس این صفا و این نهاد!

جاودان آنگونه بازوبند داد!

تا جهان باقی است آن نگشودنی است!

همچو عشق و مهربانی بودنی است!

هان بخود مفتون و غرّه قهرمان!

داده برخود هیبت شیر زیان!

کو کجائی ای قتالیّ جوان!

تا که بینی قهرمانان جهان!

با رقیب مشّت زن چون میکنند!

بینوا را غرقه در خون می‌کنند!

تا بینی چشم‌ها از هر کنار!

با چه شور و با چه فریاد و هوار!

بر حریفان کینه الما میکنند!

مشّت مرگ‌آسا تقاضا میکنند!

تا خرویس آسا به فَرَق هم زنند!

مشّت‌های مُهْلَك و محکم زنند!

چو دو یوز زخم خورده در کمین!

خشم و کین هم بخون هم عجین!

یکدگر خونین و مالین میکنند!

قلب‌ها پر خشم و پر کین میکنند!

هر يك از نظائر آن بی اختیار!

می کشد فریادها از هر کنار!

هان بکش فرصت مده خاکش نشان

جان ستان، زودتر جاننش ستان